

در آستانه تحولی بزرگ به مناسبت روز جهانی زن

8 مارس روز جهانی زن از راه می رسد. امسال در آستانه گرامیداشت این روز جای آن دارد که بیش از هر چیز به آینده مبارزات زنان در ایران چشم بدوزیم و بر افقی که به روی جنبش آنان گشوده می شود نظر بیفکنیم. در این مسیر لازم است نگاهی بر موقعیت تاکنونی این جنبش و فرایند رشد آن بیندازیم.

کارنامه بیست و هشت ساله جمهوری اسلامی ما را از تکرار توصیف شرایط زن در ایران بی نیاز می کند. در تمام این دوران مستقل از جناح هائی که هر یک در دوره ای سکандار این رژیم بوده اند، مستقل از این که کدام یک از دسته های در حکومت اهرم های اصلی قدرت و کنترل جامعه را به دست داشته اند و تناسب قوای محافل مختلف آن چه بوده است، بی حقوقی و موقعیت فرودست زن در ایران دوام یافته است.

در مقابل، حرکات و جریانات موجود در جنبش زنان در ایران بسته به تلاطمات درونی این رژیم نوسان کرده اند. چه برآمد جریان فمینیسم اسلامی چه تحركات لیبرال-فمینیسمی، که با بالا گرفتن موج اصلاح گری و بویژه جبهه دوم خرداد همراه بوده، به درجات متفاوت با روی کار آمدن و کنار رفتن این جریان دچار فراز و نشیب شده است. جریان اصلاح طلبی نزدیک به یک دهه از هر سو جنبش زنان را به محاصره در آورد؛ و هر یک از اجزای این جریان، چه در درون حاکمیت و چه در اپوزیسیون، تلاش کرده تا حرکات مبارزاتی زنان را به پشت جبهه یا ابزار تحقق سیاست های خود تبدیل کند. بعنوان یکی از بزرگترین نمادهای این تلاش میتوان حرکت رفراندم خواهی را به گواه گرفت.

بدنبال به قدرت رسیدن احمدی نژاد و دار و دسته اش و با غروب بخت جبهه اصلاحات و نمایندگان دوم خردادی آن، موقعیت اصلاح گران - نه تنها جبهه دوم خرداد بلکه همه لیبرالهائی که به موفقیت آن چشم امید دوخته بودند- از سازشکار ترین تا رادیکال ترین آنها در جنبش زنان در جایگاه بازنده ای قرار گرفت. و این در چرخش سیاست ها و تغییر شیفت در مطالبات، و در انفعال و پس نشینی های آنان، که امروز خود را با «کمپین یک میلیون امضا» سرگرم می کنند، بازتاب یافته است.

بدیهی ست که تاثیرات عروج و سقوط اصلاحات و جذب لیبرالیسم تنها به جنبش زنان محدود نبوده است. جریانی که ده سال پیش در صحنه سیاسی ایران به ظهور رسید از همان ابتدا از محافل حکومتی تجاوز کرده و اصلاح طلبان مستقر در اپوزیسیون ایران را در بر گرفت، از این هائی که تکاپوی خود برای راه یابی به مجراهای رژیم را سیر آرام دست یابی به دموکراسی نام نهادند، تا آن هائی که با حفظ شعار جمهوری تمام عیارشان به پشتیبانی از اصلاحات دولتی بر خاستند. این تاثیرات فراتر از اپوزیسیون به همه جنبشهای اجتماعی موجود در ایران، به درجات مختلف، گسترش یافت. در یک نمای کلی، لیبرالیسم در ایران همیشه تلاش کرده است که راه جامعه مدنی و سیر آرام به سوی

دموکراسی را در برابر انقلاب، که آنرا هم تراز با خشونت مطرود جلوه می دهد، پیش پای همه این جنبش ها باز کند و در این مسیر رهبری خود را بر آنها مسجل نماید.

با به قدرت رسیدن جناح احمدی نژاد صف بندی های درون حکومت و اپوزیسیون به باز نگری سیاست های خود پرداختند. حرکت اصلاح طلبی در درون حکومت به قهقرا رفت و این افول در اپوزیسیون لیبرال بلافاصله بازتاب یافت. در حالی که لیبرالهای اپوزیسیون و جریانات جبهه دوم خرداد به یکدیگر نزدیک می شدند، نوبت به جریاناتی رسید که به دنبال سرخوردگی از اصلاحات باز هم در یک افق لیبرالی به دنبال اهداف دمکراتیک می گشتند؛ این جریانات در جنبشهای دموکراتیک میدان عمل یافتند و بویژه در مبارزات زنان و دانشجویان به دست و پا زدن پرداختند.

اما این اوضاع دیری نپایید و دیدیم چگونه جنبش دانشجویی که پس از دوره ای سرخوردگی از دوم خرداد به چشم انداز لیبرالی هم چنان دل بسته بود، با ترکیدن حباب لیبرالیسم ابتدا رو به گوشه نشینی نمود و بعد با میدان آمدن جنبش کارگری و تحولی که به یمن آن در فضای مبارزاتی جامعه پدید آمده بود، تکان خورد و دگرگون گردید. بخشی از این جنبش با شرکت در اعتراضات کارگران و دفاع از مبارزات آنان، و سپس برگزاری 16 آذر امسال با شعارها و بیانیه چپ، فراخوان به اتحاد جنبشهای اجتماعی و پیوستن به کارزار طبقه کارگر برای ایجاد تشکل، خود را از لیبرالیسم بشکلی قاطع جدا کرد و به سوسیالیسم روی آورد. و این حرکت عملی در طرح شعار و آکسیون، و افشای بیهودگی سیاست لیبرالی در خواسته های دانشجویی تا عرصه نظری و تقابل فکری با لیبرالیسم برای دفاع از سوسیالیسم هم گسترش یافت.

جنبش زنان هنوز به این مسیر پا نهاده است. اما این درنگ، با در نظر گرفتن مختصات ویژه این دو جنبش روال دور از انتظاری نیست: جنبش دانشجویی سنتا در کشور استبداد زده ای چون ایران بی درنگ از دفاع از حقوق قشر دانشجو فراتر رفته و مستقیما در گیر مبارزه سیاسی می شود؛ و به این اعتبار فعال ترین مبارزین سیاسی ضد رژیم و پیشروان فکری را تحویل جامعه می دهد. در جنبش زنان، که پیش از هر چیز در پی برآورده کردن اهداف فوری و خواسته های بلافصل توده زنان است، فعل و انفعالات سیاسی به سرعت و روانی جنبش دانشجویی انجام نمی گیرد. اما نکته مشترک این جنبش های دموکراتیک، که هیچیک از آنها ابتدا به ساکن ماهیت سوسیالیستی ندارد، در این است که هر دو بازتاب دهنده گرایشات کلان طبقاتی و توازن قوای این گرایشات در جامعه اند. بنابراین با یک استنتاج منطقی از این فاکتورها باید منتظر بود که دیر یا زود تحولاتی که جنبش دانشجویی را تکان داد و بخشی را به سوی سوسیالیسم کشاند، جنبش زنان را نیز دستخوش دگرگونی کند و به تقابل گرایشات موجود در آن سهولت و شتاب بخشد.

جنبش زنان نیز همچون جنبش دانشجویی از یکسو به این دلیل که در پی افول اصلاح طلبی از وعده وعید های لیبرالی دلسرد شده، و از سوی دیگر به مناسبت تحولی که به مدد تلاش طبقه کارگر در فضای مبارزاتی جامعه ایجاد گردیده است ظرفیت بالایی برای جذب شدن به سوی افق سوسیالیستی دارد. با تشدید مبارزه طبقاتی، تقابل میان این دو گرایش در جنبش زنان نیز شفاف تر خواهد شد. دیری نخواهد گذشت که زنان مبارز به این پی خواهند برد که مشی جریان لیبرال و رهبری آن بر این جنبش خود مانعی برای بسیج توده زنان در تحقق حتی کوچکترین خواسته هایشان

است؛ و دوران وحدت کلام ها و جبهه سازی ها در میانشان به پایان خواهد رسید و آنها هم در مقابل انتخاب میان دو افق اصلی اجتماعی، لیبرالیسم یا سوسیالیسم، قرار خواهند گرفت.

هم اکنون نشانه های این تحول در مبارزات زنان قابل مشاهده است: سمپاتی عمومی به مبارزات طبقه کارگر رو به افزایش است. توجه به خواست های اقتصادی و رفاهی و نیز پشتیبانی از حرکت تشکل سازی کارگران، که به دنبال پیشرفت های جنبش کارگری در گردهمایی ها و ادبیات جنبش زنان آغاز گردید، در حال توسعه است. در جنبش زنان این گرایش که طبقه کارگر را متحد طبیعی خود بداند به چشم می خورد. و زنان آزادیخواه در می یابند که دسترسی به آزادی های سیاسی ای که برای تحقق خواست های خود به آنها نیاز دارند با تشکل طبقه کارگر ممکن می گردد.

و سرانجام به مناسبت سالگرد گرامیداشت روز زن جا دارد که باز هم بر این تاکید شود که فعالین سوسیالیست جنبش زنان در ایران میبایست بر مبنای این واقعیت که پیشروی های جنبش کارگری راه را برای مبارزه زنان در راه رهایی هموار می کند، در جهت دفاع از مبارزات طبقه کارگر ایران حرکت کنند. و در عین حال باید به این واقعیت نیز اشاره کرد که مبارزه زنان در ایران نه تنها دولت اسلامی را به چالش می کشد بلکه ظرفیت این را دارد که در دراز مدت نظام سرمایه داری را با دشواری مواجه سازد؛ و به همین دلیل به منفعته طبقه کارگر ایران است که نیروی مبارزات زنان در ستیز با سرمایه و نمایندگان آن را در کنار خود داشته باشد.

در آستانه هشت مارس امسال جای امید است که سمپاتی برقرار شده میان زنان مبارز و طبقه کارگر زمینه چرخش بسوی سوسیالیسم را در حرکات مبارزاتی زنان مهیا کند، و جنبش زنان پا به پای جنبش دانشجویی در این راه گام بردارد.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

2007